سرمقاله: ما و موج دوم جهانی شدن نفت

حسن تاش، سید غلامحسین

در شمارهء گذشته ضرورت تدوین استراتژی‏ها و اهداف بخش نفت و انرژی و ضرورت حضور این استراتژی‏ها و اهداف در مواضع کاندیداهای‏ ریاست جمهوری را مورد بحث قرار دادیم،بدون شک استراتژی‏ها و اهداف‏ مذکور باید با توجه به فضا و شرایط بین المللی تدوین گردد و لذا در این شماره بر آنیم که با تحلیل فضای مذکور و طرح بعضی سؤالات،در حد بضاعت تدوین استراتژی‏ها و اهداف مورد نظر را تسهیل نماییم:

شاید بتوان از صنعت نفت به عنوان قدیمی‏ترین صنعت جهانی یاد کرد، مقولهء جهانی بودن و جهانی شدن در صنایع نفت مقولهء جدید نیست، صنعت جهانی نفت انعقاد قدیمی‏ترین و بزرگ‏ترین قراردادهای بین المللی‏ نفتی،تشکیل بزرگترین مشارکتها و کنسرسیوم‏های بین المللی و شکل گیری‏ بزرگترین توافق‏ها و تبانی‏های جمعی را در حافظهء تاریخی خود دارد. قرا رداد مرسوم به قرار داد آکنا کاری یا خط قرمز که در سال 1928 فیما بین سه‏ شرکت بزرگ انگلیسی و آمریکایی منعقد شد و بعد از مدت کوتاهی سایر شرکتهای مرسوم به هفت خواهرانیز به آن پیوستند از جمله بزرگترین‏ توافق‏های جهانی است که البته جهت گیری آن حد اکثر کردن منافع غرب‏ بوده است.

صنعت جهانی نفت چند دوره تاریخی را پشت سر گذاشته است:

اولین دوره شش دهه اول قرن بیستم یعنی از سالهای 1900 تا 1950 را در بر می‏گیرد در این دوران همان گونه که اشاره شد صنعت نفت از ابعاد گسترده جهانی برخوردار بود و در این فرآیند بیشترین ارتباط میان‏ کشورهای صنعتی غرب و کشورهای صاحب صنایع نفت در منطقهء خاورمیانه و خلیج فارس وجود داشت.

دوره دوم سالهای 1950 تا 1973 را در بر می‏گیرد طی این سال‏ها کشورهای صاحب نفت کم و بیش تحت تأثیر روند جهانی استقلال خواهی‏ در کشورهای در جامعه توسعه و به وجود آمدن جریان عدم تهد از یک سو و از سوی دیگر به دلیل استیصال از اجحاف‏های شرکتهای نفتی طرف‏ قرار داد،مسیر مقابله با این شرکت‏ها و انزوا طلبی در ادارهء صنعت نفت خود را در پیش گرفتند.تأسیس اوپک در سال 1960 نیز در واقع چهره‏ای از همین‏ روند بود.این دوران،دوران کشمکش میان کشورهای صنعتی غرب‏ (به عنوان مصرف کنندگان عمدهء نفت)و کشورهای صاحب ذخایر نفتی بود چرا که گروه اول کماکان علاقه و اصرار داشتند که صنعت نفت را مانند قبل‏ به صورت باز و جهانی نگه دارند اما گروه دوم به سمت درون‏گرایی و انزوا حرکت می‏کردند.

دوره سوم بعد از 1973 آغاز گردیده و تا اواسط دههء آخر قرن بیستم‏ ادامه یافت.در این دوره کشمکش فوق الذکر کاهش یافت و انزوا طلبی نسبی‏ کشورهای با سابقه تولید کننده نفت و اعضای اوپک برای دول صنعتی غرب‏ قابل تحمل‏تر گردید.

دول صنعتی غرب پس از شوک اول نفتی با تأسیس آژانس بین المللی‏ انرژی(1974)سیاست‏های انرژی خود را بر اساس حداقل وابستگی به‏ نفت و به خصوص نفت اوپک(به ویژه اعضای خاورمیانه و خلیج فارس‏ اوپک)تنظیم نمودند،طی این دوران تلاش این کشورها در این جهت بوده‏ است که اولا سهم سایر حامل‏های انرژی را در سبد انرژی خود افزایش و سهم نفت را به حداقل ممکن کاهش داده و ثانیا نفت مورد نیاز خود را نیز تا حد ممکن از مناطق غیر اوپک تأمین نمایند.بنا بر این روابط شرکتهای نفتی با اعضای اوپک محدودتر شد و حجم سرمایه‏گذاری این شرکت‏ها در اوپک نیز تقلیل یافت.

اما دوران چهارم که هم اکنون در آن قرار داریم از حدود اواسط دههء آخر قرن بیستم(دههء گذشته)آغاز گردیده است.امروز جهان صنعتی با وضعیت‏ جدیدی روبروست.علیرغم تمایل دول صنعتی و به ناگزیر میزان وابستگی‏ جهان به نفت و گاز اوپک و خصوصاخاورمیانه و خلیج فارس در حال‏ افزایش است.سهم منابع انرژی غیر فسیلی و سهم نفت و گاز مناطق‏ غیر اوپک(در حد تکنولوژی موجود)به حد اکثر ممکن رسیده است.اغلب‏ پیش‏بینی‏های انجام شده در طی سالها گذشته نشان داده است که منابع‏ مذکور قادر به پاسخ گویی به نیازهای فزایندهء جامعهء بشری به منافع انرژی‏ نیستند،و لذا برای تأمین امنیت بلند مدت عرضهء انرژی باید سرمایه گذاری‏های گسترده و جدیدی در کشورهای قدیمی دارای ذخایر نفت و گاز صورت پذیرد.بنا بر این موج جدید جهانی‏سازی در صنایع نفت‏ جهان آغاز گردیده است و در این موج،انزوا طلبی و درون‏گرایی در صنایع‏ نفت کشورهای مذکور،برای دول صنعتی قابل قبول و قابل تحمل نیست. اقتضای موج جدید جهانی شدن صنایع نفت آن بوده است که درهای صنایع‏ نفت کشورهای اوپک مجددا بر روی شرکت‏ها و سرمایه‏های خارجی باز شود.اتفاقا موج جدید جهانی شدن در نصایع نفت با پدیدهء عمومی‏ جهانی شدن همراه گردید و لذا از ابعاد متفاوتی نسبت به موج اول‏ برخوردار است.در موج جدید جهانی شدن کشورهای صاحب ذخایر نفت‏ تحت فشار قرار می‏گیرند که ساختارهای درونگرای صنایع نفت خود را متحول نموده و ساختارهایی را طراحی کنند که امکان تعامل با خارج را دارا باشند.

در کشور ما،در موج اول جهانی بودن صنعت نفت،دولت‏های وقت‏ مطلقا منفعل بودند و شرکت‏های خارجی با حمایت دولت‏های متبوعه‏شان‏ قراردادهای مورد نظر خود را به امضای دولت مردان بی‏تدبیر ما رساندند. آثار سوء آن قرار دادها طی دورانی طولانی و تا ملی شدن سنعت نفت و حتی بعد از آن گریبانگیر کشور بود.البته اگر بخواهیم میزان‏ بی‏تدبیری بعضی مدیران آن زمان و احیانا ابعاد خیانت بعضی دیگر از منصفانه‏تر ارزیابی نماییم باید توجه کنیم که در آن دوران‏ اولا-شناختی از ارزش و اهمیت منابع ئیدروکربوری وجود نداشت و ثانیا-تقریبا فاقد هر گونهتجربه و دانش فنی در بهره‏برداری از این منابع‏ بودیم اما در دور جدید جهانی شدن صنعت نفت هم ابعاد ارزش و اهمیت‏ روز افزون منابع نفت و گاز در اقتصاد جهانی روشن است و هم مردم‏ هوشمند ایران(شاید علیرغم میل باطنی آن‏ها که بر صنعت نفت ما مسلط بودند)بخش قابل توجهی از دانش فنی مربوطه را فرا گرفته و تجربهء فراوانی اندوخته‏اند.بنا بر این در موج جدید جهانی شدن با اتکا به این‏ شناخت و تجربه اگر خدای ناکرده خطاهای گذشته را تکرار کنیم فاقد هر گونه توجیهی خواهیم بود،با فراموش کردن واقعیات گذشته و تحقیر دانش و تجربه و سایر اندوخته‏های آن دوران نمی‏توان راه به صلاح برد. در این مرحله باید با تجمیع تمامی تجربیات گذشته و توانایی‏های‏ موجود به بسط و توسعهء این توانایی‏ها بپردازیم تا از این طریق ضمن‏ استفاده از مزایای ارتباط با دیگران،آسیب‏های احتمالی آن را به حداقل برسانیم.

در روابط بین المللی کشورهای در حال توسعه،انزوا طلبی و تسلیم طلبی،دو حد افراطی و نهایی تنظیم روابط با دیگران و خصوصا با دول توسعه یافته هستند و تجربه نشان داده است که هیچ کدام نیز ره به‏ عافیت ندارند اما نقاط بینابین فراوانی هم وجود دارد.بدون شک دوران‏ انزوا طلبی از صنعت جهانی نفت به ویژه در بعد تکنولوژیک آن بسیاری‏ آثار و تبعات منفیرا برای صنعت نفت ما در بر داشته است اما وجود این‏ آثار و تبعات منفی دلیل آن نمی‏شود که از ترس انزوا به تسلیم تن در دهیم‏ چرا که آثار و تبعات دردناک تسلیم طلبی نیز قبلا در کشور خود ما و در بسیاری از دیگر کشورهای در حال توسعه تجربه شده است.صحیح نیست‏ که دائما از ترس سقوط از یک سوی بام از سوی دیگر آن سقوط کنیم.تنظیم‏ منطقی روابط بین المللی و به وجود آوردن امکان استفاده از سرمایه و تکنولوژی جهان برای تحقق منافع ملی،نیازمند خروج از انزوا و لکن‏ تنظیمروابط مقتدر،مسلط،معتدل و منطقی با جهان است.در این‏ میان ارتباط با سازماهای بین المللی و تحرک دیپلماسی اصالت ذاتی‏ نداشته و باید در جهت تأمین منافع ملی و پیگیری استراتژی‏های تعیین شده‏ باشد.

همان گونه که اشاره شد در موج قبلی جهانی بودن صنعت نفت‏ استراتژی‏ها و اهداف توسعه صنعت نفت کشور و ظرفیت‏های تولید آن‏ صرفا بر مبنای عوامل بین المللی و نیازهای کشورهای مسلط تنظیم شده‏ بود.در موج جدید جهانی شدن نیز قدرتهای مسلط جهان علاقه‏مند هستند که همان تجربه را تکرار کنند.البته در دوره قبل،این برنامه ریزی مستقیما اعمال می‏شد اما در این دوره به طرق و روش‏های پیچیده‏تر و از جملهاز طریق انتشار گسترده اطلاعات و آمار جهت دار،این کار پیگیری می‏شود. بنا بر این باید آگاهانه توجه داشت کهتوسعه صنعت نفت کشور و ظرفیت‏های تولیدی آن نمی‏تواند تنها بر مبنای عوامل بین المللی برنامه ریزی‏ شود بلکهباید الزامات رشد و توسعه کشور ملاک برنامه ریزی صنعت نفت باشد، البته عوامل و پارامترهای بین المللی نیز در طراحی استراتژی‏ها و برنامه‏های‏ کلان رشد و توسعهء کشور(و در نتیجه رشد و توسعه صنعت نفت)تأثیر گذار خواهند بود اما تنها بخشی از عوامل تعیین کننده(و نه همهء آن‏ها)را تشکیل‏ می‏دهند.

امید است در این موج،با دقت و هشیاری و با تعیین استراتژی‏ها و اهداف ملی برای توسعهء صناع نفت و از طریق به کار گیری سازمان یافته‏ حد اکثر توانایی‏های ملی بر مشکلات راه و خطرات آن فائق آییم و مسیر روشن،شفاف،مطمئن و در تعامل و تلازم با سایر بخش‏های اقتصاد ملی را برای صنعت نفت کشور طراحی نماییم.

موج جدید جهانی شدن صنعت نفت فرصت‏های کم سابقه‏ای را برای‏ ما و محدودیت‏های فراوانی را برای جهان غرب به وجود می‏آورد به عنوان مثال از این به بعد آتش افروزی در منطقهء استراتژیک‏ خلیج فارس دشوار خواهد بود.از این فرصت‏ها می‏توان و باید بهره‏ گرفت.